

## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
پیش‌گفتار.....	۱۳
مقدمه: دیپلماسی عمومی: ابزاری در جهت مهندسی افکار و اذهان جوامع ....	۱۵
<b>فصل ۱. کلیات</b> .....	۱۹
۱-۱. موضوع‌شناسی.....	۱۹
۲-۱. دیپلماسی عمومی در عرصه سیاست خارجی.....	۲۳
۳-۱. اهمیت شناخت دیپلماسی عمومی آمریکا و ایران.....	۲۴
۴-۱. بررسی ادبیات موجود.....	۲۵
یادداشت‌ها.....	۲۹
<b>فصل ۲. چارچوب نظری</b> .....	۳۱
کلیات.....	۳۱
۱-۲. تاریخچه مفهوم دیپلماسی عمومی.....	۳۲
۲-۲. تعریف دیپلماسی عمومی.....	۳۳
۳-۲. ابعاد دیپلماسی عمومی.....	۳۴
۴-۲. دیپلماسی عمومی از منظر نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل.....	۳۶
۱-۴-۲. واقع‌گرایی.....	۳۶
۲-۴-۲. نواقع‌گرایی.....	۴۲

۶ □ دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه

- ۲-۴-۳. دیپلماسی عمومی از منظر واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی ..... ۴۴
- ۲-۴-۴. لیبرالیسم ..... ۴۶
- ۲-۴-۵. نولیبرالیسم ..... ۴۹
- ۲-۴-۶. دیپلماسی عمومی از منظر لیبرالیسم و نولیبرالیسم ..... ۵۱
- ۲-۴-۷. سازه‌انگاری ..... ۵۷
- ۲-۴-۸. دیپلماسی عمومی از منظر سازه‌انگاری ..... ۶۲
- جمع بندی ..... ۶۳
- یادداشت‌ها ..... ۶۶
- فصل ۳. بابت، ساختار و اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۶۹
- کلیات ..... ۶۹
- ۳-۱. تاریخچه‌ی دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۷۱
- ۳-۲. برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۷۷
- ۳-۳. دیپلماسی عمومی آمریکا در منطقه خاورمیانه (بعد از ۱۱ سپتامبر) ..... ۷۸
- ۳-۴. دیپلماسی عمومی از منظر نومحافظه‌کاران ..... ۷۹
- ۳-۵. مهم‌ترین اقدامات آمریکا در زمینه دیپلماسی عمومی در خاورمیانه ..... ۸۹
- ۳-۵-۱. رادیو اف.ام ساوا ..... ۸۹
- ۳-۵-۲. شبکه تلویزیونی الحره ..... ۹۰
- ۳-۵-۳. شبکه رادیویی مرن ..... ۹۱
- ۳-۵-۴. صدای آمریکا ..... ۹۱
- ۳-۶. فعالیت‌های بین‌المللی اطلاع‌رسانی ..... ۹۲
- ۳-۷. فعالیت‌های تبادل آموزشی و فرهنگی ..... ۹۳
- ۳-۸. مهم‌ترین اهداف دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۹۴
- ۳-۹. ارکان اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در منطقه خاورمیانه ..... ۹۵
- جمع بندی ..... ۱۰۴
- یادداشت‌ها ..... ۱۰۷

فصل ۴. دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال افغانستان و عراق.....	۱۰۹
کلیات.....	۱۰۹
۱-۴. افغانستان.....	۱۱۱
۱-۱-۴. دلایل انتخاب افغانستان.....	۱۱۲
۲-۱-۴. سیاست خارجی باراک اوباما.....	۱۱۴
۳-۱-۴. دیپلماسی عمومی آمریکا در افغانستان.....	۱۱۷
۴-۱-۴. آمریکاستیزی در افغانستان.....	۱۲۳
۲-۴. عراق.....	۱۲۷
۱-۲-۴. حمله آمریکا به عراق.....	۱۲۷
۲-۲-۴. دلایل انتخاب عراق.....	۱۲۹
۳-۲-۴. سیاست خارجی جرج دبلیو بوش.....	۱۳۰
۴-۲-۴. سیاست خارجی باراک اوباما.....	۱۳۲
۵-۲-۴. دیپلماسی عمومی آمریکا در عراق.....	۱۳۴
۶-۲-۴. آمریکا ستیزی در عراق.....	۱۴۳
جمع بندی.....	۱۴۵
فصل ۵. دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال موضوع فلسطین اشغالی و جمهوری اسلامی ایران.....	۱۴۹
کلیات.....	۱۴۹
۱-۵. موضوع فلسطین اشغالی.....	۱۵۰
۱-۱-۵. حزب الله.....	۱۵۰
۲-۱-۵. حماس: طرح نقشه راه.....	۱۵۱
۳-۱-۵. سوریه.....	۱۵۳
۴-۱-۵. دیپلماسی عمومی آمریکا.....	۱۵۳
۵-۱-۵. اقدامات صهیونیست‌ها در زمینه دیپلماسی عمومی.....	۱۵۹
۶-۱-۵. فعالیت‌های بخش خصوصی در حوزه دیپلماسی عمومی اسرائیل.....	۱۶۲
۷-۱-۵. سیاست خارجی بوش و اوباما در مورد اسرائیل.....	۱۶۴

۸ □ دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه

- ۱-۵-۸. آمریکاستیزی در بین مخالفان اصلی رژیم صهیونیستی ..... ۱۶۶
- ۲-۵. جمهوری اسلامی ایران ..... ۱۶۸
- ۱-۲-۵. ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۱۶۹
- ۲-۲-۵. بازیگران غیر دولتی دیپلماسی عمومی آمریکا ..... ۱۷۲
- ۳-۲-۵. آمریکا ستیزی در ایران ..... ۱۷۶
- جمع بندی ..... ۱۸۲
- نتیجه گیری ..... ۱۸۳
- منابع و مأخذ ..... ۱۸۷
- نمایه ..... ۱۹۷

### فهرست جداول

- (جدول شماره ۱-۳): بودجه دیپلماسی عمومی آمریکا..... ۸۱
- (جدول شماره ۲-۳): هزینه‌های دفاعی - نظامی وزارت دفاع آمریکا (۲۰۱۰-۲۰۰۲) ... ۸۱
- (جدول شماره ۳-۳): نظرسنجی افکار عمومی مردم منطقه خاورمیانه نسبت به آمریکا (سال ۲۰۰۲)..... ۸۳
- (جدول شماره ۱-۴): نظرسنجی افکار عمومی مردم منطقه خاورمیانه نسبت به آمریکا ژانویه ۲۰۰۱..... ۱۱۱
- (جدول شماره ۲-۴): نظرسنجی افکار عمومی مردم منطقه خاورمیانه نسبت به آمریکا مارس ۲۰۰۲ (%)..... ۱۱۱
- (جدول شماره ۳-۴): تعداد حملات انتحاری در افغانستان (۲۰۱۰-۲۰۰۱)..... ۱۱۴
- جدول شماره (۴-۴) تعداد نیروهای نظامی آمریکایی کشته شده در افغانستان (۲۰۱۰-۲۰۰۱)..... ۱۱۴
- جدول شماره (۴-۵) تعداد حملات انتحاری در عراق (۲۰۱۰-۲۰۰۳)..... ۱۳۳
- جدول شماره (۴-۶) تعداد نظامیان آمریکایی کشته شده در عراق (۲۰۱۰-۲۰۰۳)..... ۱۳۳
- جدول شماره (۵-۱) محبوبیت اوباما در بین مردم منطقه خاورمیانه (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰)..... ۱۶۵



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاء‌الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه



## پیش‌گفتار

از آنجا که یکی از حوزه‌های بسیار مهم تصمیم‌گیری و کنش در عرصه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منطقه خاورمیانه می‌باشد، لذا پرداخت علمی در محافل دانشگاهی، تحقیقاتی و پژوهشی این حوزه ضرورت می‌یابد. یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات در جریان تغییر و تحولات منطقه خاورمیانه، موضوع دیپلماسی عمومی آمریکا در طول سال‌های اخیر است. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. آغازگر فصل نوینی در عرصه‌ی سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی آمریکا بود. این حملات منجر به گسترش و تمرکز جدی برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در منطقه خاورمیانه گردید.

با توجه به تمرکز جدی سیاست خارجی آمریکا بر منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی - به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر - و تلاش برای مهندسی افکار و اذهان مردم منطقه در جهت همسو کردن دیدگاه‌های مردم منطقه با منافع خود، لازم است به منظور مقابله با سیاست‌های اتخاذی آمریکا به منظور تأمین و ارتقا منافع خود در منطقه خاورمیانه از آمادگی کافی برخوردار باشیم تا در مراحل تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور خود به بهترین نحو تأمین‌کننده اهداف و منافع ملی کشور خود باشیم. بدیهی است این امر مهم خود نیازمند تحقیقات و پژوهش‌های متعدد در این

زمینه است. از آنجاییکه بخش عمده‌ای از ادبیات موجود در این زمینه توسط نویسندگان و محققان غربی تولید شده است و نویسندگان ایرانی سهم ناچیزی از ادبیات تولیدی این حوزه دارند لذا ضرورت و اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که به این حوزه توجه بیشتری شود.

در پژوهش حاضر که دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ مد نظر می‌باشد، ضمن بهره بردن از منابع تولید شده پیرامون دیپلماسی عمومی و قدرت نرم آمریکا در دو حوزه زبان‌های فارسی و انگلیسی، تلاش بر آن است که پس از بررسی پیشینه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم آمریکا، آثار و پیامدهای برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی این کشور بر صلح و امنیت منطقه خاورمیانه بررسی و تبیین گردد. در ادامه جهت تبیین دقیق موضوع مورد پژوهش، به چهار نمونه افغانستان، عراق، موضوع فلسطین اشغالی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان مطالعه موردی پرداخته می‌شود.

در پایان لازم است تا نخست از استاد گرامی آقای دکتر محمد حسن شیخ الاسلامی که از طرح، تحقیق و نشر این پروژه مرایاری رساندند، همچنین از سایر اساتید خودم دکتر محمد جواد ظریف، دکتر علی کریمی مله و دکتر منصور رحمانی که همواره بذر دانش و روحیه پژوهش را در ذهن من کاشتند تقدیر و تشکر نمایم. امید است که این اثر بتواند پاسخ کوچکی به تمامی زحمات بی‌دریغ این اساتید گرامی و ارجمند باشد. افزون بر آن از انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و حوزه معاونت پژوهشی تشکر می‌نمایم.

مجتبی عزیزی بساطی

پاییز ۱۳۹۱

## مقدمه

### دیپلماسی عمومی:

### ابزاری در جهت مهندسی افکار و اذهان جوامع

تغییر شرایط و مولفه‌های نظام بین‌الملل در آغاز قرن ۲۱م باعث شده است تا کشورها برای پیشبرد هر چه بهتر منافع ملی خود، ابزارها و سیاست‌های جدیدی را تعریف و به کار برند. بنابراین کشورها نمی‌توانند همچون گذشته صرفاً بر تبادلات بین دولتی خود در قالب دیپلماسی سنتی تکیه کنند. این موضوع سبب شده است تا در بسیاری از کشورها علاوه بر گسترش مباحث نظری، ساز و کارهای جدیدی در دستگاه سیاست خارجی برای دیپلماسی تعریف نمایند که عمدتاً دیپلماسی عمومی خوانده می‌شود.

دیپلماسی عمومی در واقع به برنامه‌های تحت حمایت دولت‌ها اشاره دارد که هدف از آن‌ها اطلاع‌رسانی و یا تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است. در دیپلماسی عمومی تلاش می‌شود که افکار و اذهان جوامع دیگر در راستای منافع خود سمت و سو داده شود. اما دیپلماسی سنتی اساساً شامل تعامل بین حکومت‌ها و دولت‌ها است و مجریان این نوع از دیپلماسی برآنند تا از طریق رابطه با نمایندگان رسمی دولت‌های خارجی منافع ملی کشور خود را که در چارچوب اهداف راهبردی دولت متبوعشان در امور بین‌المللی شکل گرفته تامین نمایند. دیپلماسی سنتی اساساً دیپلماسی کشور به کشور است. در طول سال‌های

اخیر کشورهای زیادی سعی نموده‌اند که از ابزارهای دیپلماسی عمومی در کنار دیپلماسی سنتی استفاده نمایند. یکی از مهم‌ترین این کشورها که همواره در صدد بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی در راستای منافع ملی خود بوده است، کشور آمریکا است. اگرچه استفاده از دیپلماسی عمومی در آمریکا دارای سابقه‌ای نسبتاً طولانی است، ولی اوج استفاده و به کارگیری برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی توسط این کشور، دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م است. از طرف دیگر آمریکا از محدود کشورهای است که برای نظام‌مند نمودن فعالیت‌های خود در قالب دیپلماسی عمومی، ساز و کارهای دولتی و غیر دولتی متعددی را تعریف نموده است.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، دولتمردان آمریکایی که متوجه عمق تنفر و بیزاری مردم منطقه خاورمیانه از سیاست‌ها و اقدامات خود شدند، درصدد برآمدند تا برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را در قالب دیپلماسی عمومی و به منظور فتح قلوب و اذهان مردم منطقه خاورمیانه گسترش دهند. هدف اصلی این برنامه‌ها، در واقع مهندسی افکار و اذهان مردم منطقه خاورمیانه به منظور کاهش تنفر و بیزاری از آمریکا در راستای تامین و ارتقای منافع ملی این کشور بود. اما نظرسنجی‌های انجام گرفته در طول سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، حاکی از آن است که نوع نگاه مردم منطقه خاورمیانه نسبت به سیاست‌ها و اقدامات آمریکا نه تنها بهتر نشده، بلکه به مراتب بدتر شده است. به طوری که زیگنیو برژینسکی در سال ۲۰۰۴ م اظهار داشت: «در کل تاریخ آمریکا به عنوان یک ملت، تاکنون هیچ‌گاه افکار عمومی جهانی تا این حد ضد آمریکایی نبوده است.»

در بین کشورهای منطقه خاورمیانه، ایران همواره یکی از اهداف اصلی برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در سال‌های اخیر بوده است. هدف اصلی برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران، جهت‌دهی افکار عمومی مردم ایران در راستای منافع آمریکا است. آمریکا که

در حوزه سخت افزاری (مانند ۸ سال جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی، فعالیت‌های تروریستی و ...) در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز نتوانسته کاری از پیش ببرد، در سال‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر به شدت در تلاش است تا بتواند با ابزارها و تاکتیک‌های دیپلماسی عمومی به اهداف و منافع خود در این کشور دست پیدا کند. اما واقعیت‌های عینی جامعه ایران حاکی از آن است، که برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی و قدرت نرم آمریکا در ایران نه تنها موفق نبوده بلکه نتیجه‌ی معکوس داشته است.

بنابراین با توجه به اهمیت روز افزون دیپلماسی عمومی در طول سال‌های اخیر و هجوم شدید برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران، ضرورت ایجاد می‌نماید برای تامین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی با جدیت بیشتری به موضوع دیپلماسی عمومی و قدرت نرم نگریسته شود. کشور ایران با توجه به مولفه‌های بسیار قدرتمندی که در زمینه دیپلماسی عمومی دارد، در صورت توجه و برنامه‌ریزی برای هدفمند کردن این مولفه‌ها و بهره‌برداری از توان خود، می‌تواند یک نمونه موفق در به کارگیری دیپلماسی عمومی در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. مولفه‌های تاریخی، فرهنگی - تمدنی و مذهبی ایران، مولفه‌های بسیار قدرتمندی هستند که می‌توانند در چارچوب فعالیت‌ها و اقدامات دیپلماسی عمومی و قدرت نرم تامین کننده‌ی منافع ملی ما باشند. توجه جدی به دیپلماسی عمومی در عرصه‌ی سیاست خارجی نه تنها می‌تواند تامین کننده‌ی منافع ملی ما در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، بلکه می‌تواند منجر به افزایش آگاهی و شناخت از فعالیت‌ها و اقدامات آمریکا در این حوزه علیه ایران شود.

با توجه به مطالعات انجام گرفته و بر اساس تجربیات دیگر کشورهای جهان در حوزه‌ی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، می‌توان راهکارهای زیر را جهت تقویت دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ایران پیشنهاد نمود:

- پی بردن نخبگان فکری و ابزاری کشور به اهمیت و ضرورت تقویت و کاربرد دیپلماسی عمومی در عرصه‌ی سیاست خارجی
- تعریف و ایجاد ساختار مناسبی در داخل کشور به منظور پیشبرد برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی
- تقویت حوزه رسانه‌ای کشور (به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان دیپلماسی عمومی) با مشارکت بخش خصوصی
- لزوم مشارکت و فعالیت هر چه بیشتر سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و خصوصی در عرصه‌ی بین‌المللی
- داشتن نگاه میان‌مدت و درازمدت به دست آورده‌ای دیپلماسی عمومی به جای نگاه دفعی و کوتاه‌مدت.

در این راستا با توجه به اهمیت مقوله‌ی دیپلماسی عمومی در طول سال‌های اخیر و هجده‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران، اثر حاضر تلاش دارد که به بررسی برنامه‌ها و فعالیت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م در منطقه خاورمیانه پرداخته و سپس آثار و نتایج این برنامه‌ها را در بین مردم منطقه خاورمیانه بررسی نماید.

اطلاعات گسترده‌ی عرضه شده در این نوشتار آن را به متنی قابل تامل و درخور توجه تبدیل کرده است. اینجانب ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای جناب آقای مجتبی عزیزی بساطی نویسنده‌ی جوان، پرتلاش و کوشای این اثر، امیدوارم مطالعات ایشان در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی، دیپلماسی و روابط بین‌الملل، همچنان ادامه یافته و در آینده‌ای نه چندان دور باز هم شاهد آثار پرباری از این دست باشیم.

**مصطفی بروجردی**

رییس دانشکده‌ی روابط بین‌الملل

وزارت امور خارجه



## کلیات

### ۱-۱. موضوع‌شناسی

دیپلماسی عمومی رشته‌ای نسبتاً جدید در حوزه نظر و عمل است. این رشته هنگامی در قرن گذشته توجه اندیشمندان و عملگران بین‌المللی را به خود معطوف داشت که دیپلماسی در معرض اطلاع و داوری رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گرفت. در دوران جنگ سرد به واسطه جدال ایدئولوژیک دو ابرقدرت برای فتح قلوب و اذهان مردم در سراسر جهان دیپلماسی عمومی اهمیتی مضاعف یافت. (Gilboa, 2006: 55) در این دوران به دلیل دستیابی برخی کشورها به سلاح‌های اتمی - با توجه به میزان تخریب‌کنندگی آن‌ها - خطر بروز جنگ نیز کاهش یافت به همین دلیل در طول جنگ سرد علی‌رغم برخی تنش‌های جدی میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی (مانند بحران موشکی کوبا در اوایل دهه ۱۹۶۰م) که آن‌ها را تا آستانه یک جنگ تمام‌عیار اتمی پیش می‌برد ولی دو ابرقدرت هرگز وارد مرحله جنگ نظامی نشدند و عمدتاً رقابت بین خود را در سطوح پایین‌تر یعنی در بین کشورهای هم‌بلوک خود با عنوان جنگ نیابتی (Proxy War) و در حوزه‌های دیگر همچون دیپلماسی عمومی ادامه دادند.

در دوران جنگ سرد، آمریکایی‌ها با مطرح کردن "استراتژی سد نفوذ" (Containment) ترومن - رییس جمهور وقت آمریکا - در واقع آغازگر

جنگ در حوزه‌ای غیر از جنگ نظامی یعنی دیپلماسی عمومی بودند. متقابلاً شوروی سابق از ابزارها و تاکتیک‌های مختلفی برای گسترش و تحکیم ایدئولوژی خود استفاده می‌کرد. در واقع در طول دوران جنگ سرد هر یک از دو ابرقدرت در تلاش بودند تا اذهان و قلوب مردم جوامع هدف را در راستای منافع و مقاصد خود فتح نمایند. در طول دوران جنگ سرد هر یک از دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در صدد بودند که به ترتیب ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و کمونیسم را تا حد امکان گسترش و نفوذ داده و از گسترش و نفوذ ایدئولوژی رقیب جلوگیری نمایند.

جنگ ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و کمونیسم، جنگی نظامی نبود بلکه درگیری غیر نظامی و به منظور فتح قلوب و اذهان مردم جوامع مخاطب و هدف بود. بنابراین می‌توان گفت در طول دوران جنگ سرد هر دو ابرقدرت به موضوع دیپلماسی عمومی توجه ویژه داشتند. ولی با پایان یافتن جنگ سرد و سقوط کمونیسم و فروپاشی شوروی سابق، آمریکایی‌ها بدون رقیب باقی ماندند و در نتیجه به عنوان پیروز میدان جنگ معرفی شدند. آمریکایی‌های به اصطلاح پیروز بعد از شکست رقیب خود شوروی سابق نیاز چندانی به استفاده و بکارگیری جدی ابزارها و تکنیک‌های دیپلماسی عمومی احساس نمی‌کردند. بنابراین تمرکز و توجه جدی نسبت به دیپلماسی عمومی نیز کمرنگ شد. به همین دلیل دوره پس از جنگ سرد را می‌توان "دوره فترت" (A Period of Inactivity) دیپلماسی عمومی آمریکا نامید. [۱]

دوره فترت دیپلماسی عمومی آمریکا نیز تا وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م نیز ادامه داشت. با وقوع این حملات بود که آمریکایی‌ها متوجه ضعف خود در حوزه دیپلماسی عمومی و ضرورت تمرکز و توجه جدی در این حوزه شدند. چون عمده تحلیل‌گران و محققان وقوع حملات ۱۱ سپتامبر را نشان دهنده‌ی اوج نفرت و کینه جهانیان - به ویژه مردم منطقه خاورمیانه - نسبت به آمریکا و سیاست‌های آمریکا می‌دانستند که در نتیجه عدم بکارگیری و استفاده جدی از دیپلماسی عمومی این چنین واکنش نشان



می‌دهند. [۲] پس از حملات ۱۱ سپتامبر جورج بوش رییس جمهور وقت آمریکا- دستور تشکیل دفتر ارتباطات بین‌المللی (Communication Office Global) را جهت جبران و پر کردن خلاء ناشی از عدم به‌کارگیری جدی دیپلماسی عمومی در جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه صادر نمود. به عبارت دیگر می‌توان گفت سیاست خارجی آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر وارد مرحله جدیدی شد. در واقع پس از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها مجدداً دیپلماسی عمومی را به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی با تمرکز بر منطقه خاورمیانه به طور جدی بکار گرفتند. آمریکایی‌ها درصدد برآمدند تا با استفاده از دیپلماسی عمومی به مهندسی افکار و اذهان مردم منطقه خاورمیانه در جهت همسو کردن با منافع خود پردازند.

به طور کلی دیپلماسی عمومی آمریکا از سه رکن اساسی رسانه‌های جمعی، آموزش و تبادل متخصصان در زمینه‌های مختلف تشکیل شده است؛ هدف اصلی که این سه بخش دنبال می‌کند این است که بهترین تصاویر ذهنی از سیاست‌ها و رفتارهای دولت آمریکا در نزد مخاطبان خارجی به ویژه مردم منطقه خاورمیانه ایجاد کند. این در حالی است که بررسی‌ها و نظرسنجی‌های به عمل آمده از سوی موسسات و نهادهای دولتی و خصوصی آمریکا درباره میزان تاثیرگذاری مورد نظر کارگزاران دیپلماسی عمومی در خاورمیانه و جهان اسلام، حاکی از آن است که تاثیر این گونه فعالیت‌ها و اقدامات بسیار کم بوده است و این بیانگر این واقعیت است که مردم منطقه اعتمادی به سیاست‌های کشور آمریکا ندارند و امروزه تنفر، بی‌زاری و بی‌اعتمادی مسلمانان جهان به ویژه منطقه خاورمیانه نسبت به آمریکا و سیاست‌های اعمالی آن بزرگ‌ترین مشکل دولت‌های مختلف آمریکا در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام است.

این نگاه مسلمانان به آمریکا به جهت تکنیک‌ها، ابزارهای دیپلماسی عمومی و نحوه‌ی اجرای آن نیست، بلکه بیش از هر چیز ناشی از سیاست‌ها و رفتارهای دوگانه این کشور در قبال واقعیت‌ها و حقایق این منطقه از

جهان است که در قالب ارزش‌های انسانی، دموکراسی، آزادی و حاکمیت قانون قابل تفسیر و پذیرش نیست. تصویر ذهنی مردم منطقه از کارنامه دولت آمریکا، بی تفاوتی به باورهای آن‌ها، استقلال، یک جانبه‌گرایی و نظامی‌گری است که با اصول آزادی، استقلال و تمامیت ارضی سایر جوامع تعارض دارد.

به‌طور کلی می‌توان گفت چالش‌ها و ضرورت‌های تدوین استراتژی جامع دیپلماسی عمومی توسط پاره‌ای از کشورها - به ویژه آمریکا - در دوران پس از ۱۱ سپتامبر حاصل وقوع سه تحول عظیم و در هم تنیده در عرصه سیاست، ارتباطات و روابط بین‌المللی بود.

نخست، تحولات شگرف در فناوری ارتباطات موجب پدیداری دو پدیده جدید و بسیار تاثیرگذار یعنی اینترنت و شبکه‌های خبری جهانی همچون سی.ان.ان، بی.بی.سی، فاکس نیوز، الجزیره و... شد که توانایی دارند تقریباً به صورت زنده غالب رخداد‌های نقاط مختلف جهان را به سراسر کره خاکی ارسال و به صورت تلویزیونی پخش کنند. اینترنت و شبکه‌های جهانی به سرعت به منبع اصلی اطلاعات در خصوص امور بین‌المللی تبدیل شده‌اند. اینترنت این فرصت را برای افراد، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها، شرکت‌ها و... فراهم می‌کند تا به تبادل نظر در باب هر موضوع بین‌المللی بپردازند.

در عرصه سیاست، موج گرایش به دموکراسی و مشارکت در سرنوشت سیاسی در بسیاری از جوامع به ویژه جوامع استقلال یافته از شوروی سابق در اروپای شرقی و حتی آسیای مرکزی، فارغ از آنکه نتایج حاصل از این گرایش چه بود، تحولی چشمگیر به‌شمار می‌آید.

در عرصه روابط بین‌المللی، وضعیت گذار به عنوان واقعیت نظام از یکسو و تلاش آمریکا برای تثبیت نظام سلطه از سوی دیگر که با مقاومت‌های صریح و ضمنی شدید سایر کشورها مواجه گردید، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی را دگرگون ساخت. برخورداری از تصویر و

وجهه مناسب در جهان از طریق جذب و ترغیب، از کسب قلمرو، دسترسی به مواد خام که به طور سنتی به وسیله اعمال اقدامات نظامی و اقتصادی حاصل می‌شد اهمیت بیشتری یافت و این امر به نوبه خود موجب شکوفایی مطالعات مربوط به دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نیز سرمایه‌گذاری مضاعف و اختصاص بودجه‌های کلان از سوی دولت‌ها برای تدوین استراتژی‌های متناسب با اوضاع روز برای اعمال این شاخه از دیپلماسی گردید.

#### ۲-۱. دیپلماسی عمومی در عرصه سیاست خارجی

دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جدید دیپلماسی است که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرد و هدف اصلی آن این است که، با استفاده از ابزارها و روش‌های مختلف و متنوع وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشد و باورها و سیاست‌های یک کشور را در میان جوامع دیگر در جهت نیل به افزایش نفوذ گسترش دهد. به همین جهت توجه به مفاهیمی چون قدرت نرم حایز اهمیت است. با توجه به اینکه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در واقع دیپلماسی عمومی از منابع و امکانات قدرت نرم بهره می‌برد. قدرت نرم را می‌توان توانایی به دست آوردن آنچه مورد نظر است از طریق جذابیت و نه اجبار و تهدید یا تطمیع و رشوه تعریف نمود.[۳]

در واقع تحولات نظام بین‌الملل و روندهای جدید جهانی، دیپلماسی را نیز متحول کرده است. به گونه‌ای که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی که از دیرباز وجود داشته است، امروزه اشکال جدید دیپلماسی، به ویژه دیپلماسی عمومی اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه‌ها دانسته شده که هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگی، ارزش‌ها و

سیاست‌های نظام مورد نظر جوامع دیگر است. در هر صورت باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی از اهداف سیاست خارجی و از اهداف دیپلماسی سنتی حمایت می‌کند. (واعظی ۱۳۸۹: ۱۲) اگرچه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی تفاوت‌های زیادی با هم دارند، ولی به طور کلی دیپلماسی عمومی ادامه‌ی راه دیپلماسی سنتی با زبان و ادبیات دیگر بوده و در قرن بیست و یکم به یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا تبدیل شده است. آمریکایی‌ها که با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر متوجه عمق کینه و نفرت مردم جهان به ویژه مردم منطقه خاورمیانه نسبت به خود شدند، درصدد برآمدند که از این ابزار مهم عرصه‌ی سیاست خارجی در جهت بهبود تصویر و جایگاه خود نزد افکار مردم منطقه خاورمیانه استفاده نمایند و بدین وسیله تامین‌گر اهداف حوزه سیاست خارجی کشور خود باشند.

### ۱-۳. اهمیت شناخت دیپلماسی عمومی آمریکا و ایران

با توجه به اینکه کانون توجه و تمرکز مرحله جدید سیاست خارجی آمریکا- یعنی دیپلماسی عمومی- منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی منطقه است، لذا توجه و تمرکز جدی تحقیقاتی و مطالعاتی بر موضوع دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه ضروری می‌نماید. چه بسا شناخت منطق سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی آمریکا خواهد توانست در جامعه علمی و تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد کشورمان تاثیرگذاری زیادی داشته باشد. اگرچه امروزه انتشار متون مربوط به سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی آمریکا زیاد شده است، اما کمتر می‌توان سراغ متونی رفت که از زاویه علمی و آکادمیک به این موضوع پرداخته باشد. متأسفانه در ایران هنوز به دیپلماسی عمومی به مثابه‌ی یک رشته علمی و دانشگاهی و یا یک شیوه‌ی مهم اقناع، آن‌چنان که باید پرداخته نشده است. در چند سال گذشته، به همت برخی مراکز علمی به تدریج به سمت تولید ادبیات به زبان

فارسی برای این مهم رفته‌ایم اما هم‌چنان در این زمینه کاستی‌ها و ضعف‌های فراوانی وجود دارد و نیازمند تلاش و همت بیشتر محققان و پژوهشگران این حوزه است.

#### ۴-۱. بررسی ادبیات موجود

در زمینه دیپلماسی و دیپلماسی عمومی کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است که هر یک از منظر خاصی موضوع دیپلماسی و دیپلماسی عمومی را مورد بررسی و واکاوی قرار داده‌اند. متأسفانه بخش عمده‌ای از این منابع موجود در این زمینه توسط نویسندگان و محققان غربی نوشته شده است و نویسندگان داخلی سهم ناچیزی در تولید این ادبیات داشته‌اند.

به طور کلی آثار و ادبیات موجود در زمینه دیپلماسی و دیپلماسی عمومی را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی نمود:

دسته اول، آن دسته از کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که موضوع دیپلماسی و دیپلماسی عمومی را عمدتاً با یک رویکرد تاریخی توصیف و تبیین نموده‌اند و با توجه به حوادث و رویدادهای بین‌المللی، سیر تاریخی این شاخه از دیپلماسی را به مراحل مختلفی تقسیم نموده‌اند. به همین دلیل می‌توان گفت این دسته از کتاب‌ها و مقاله‌ها عمدتاً جنبه توصیفی دارند و قادر نیستند آنچنان که باید و شاید، موضوعات و مسایل روابط بین‌المللی را تبیین و تشریح نمایند. این منابع به‌طور کلی سه مرحله را برای دیپلماسی قائل هستند؛ دیپلماسی سنتی (از بدو پیدایش دیپلماسی تا انعقاد معاهده وستفالی)، دیپلماسی کلاسیک (بعد از کنگره وین ۱۸۱۵ م تا جنگ جهانی اول) و دیپلماسی نوین (دوره پس از جنگ جهانی اول). در این دسته از منابع می‌توان از جمله به کتاب‌های؛ کتاب "تکامل فن دیپلماسی" اثر هارولد نیکلسون (۱۳۶۴)، کتاب "دیپلماسی عمومی نوین" نوشته علی اصغر کاظمی (۱۳۶۸)، کتاب "دیپلماسی" نوشته هنری کیسینجر (۱۳۸۱) و کتاب "دیپلماسی

عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل،" نوشته ژان ملیسن (۱۳۸۸) نیز اشاره نمود.

دسته دوم، آن دسته از کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که عمدتاً مفهوم دیپلماسی را از منظر سایر رشته‌ها مانند روابط عمومی و علوم ارتباطات مورد بررسی قرار داده‌اند این دسته از منابع عمدتاً برای دیپلماسی ابعاد و جنبه‌های مختلفی در نظر گرفته و هر یک بر بعد یا ابعاد خاصی نیز تاکید نموده‌اند. این ابعاد شامل دیپلماسی رسانه‌ای، فرهنگی، در حال سفر، نامه‌ای و... می‌باشد. این دسته از منابع عمدتاً جنبه بین‌رشته‌ای دارند و موضوع دیپلماسی و دیپلماسی عمومی را در سایر رشته‌های علمی دنبال می‌کنند و کمتر به جنبه‌های سیاسی و روابط بین‌المللی آن می‌پردازند. در این زمینه می‌توان به کتاب "ارتباطات جهانی و روابط بین‌الملل"، نوشته هاوارد فردریک (۱۹۹۳)، کتاب "ارتباطات جهانی و سیاست خارجی"، ایتان گیلپوآ (۱۳۸۸)، کتاب "دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی" محمد سلطانی‌فر (۱۳۸۹) و مقالاتی همچون "دیپلماسی عمومی: عنصر گم‌شده‌ی سیاست خارجی اسرائیل"، نوشته ایتان گیلپوآ (۲۰۰۶) و مقاله‌ی "مبادلات بین‌المللی و تصویر ایالات متحده آمریکا"، نوشته نانی اسنو (۲۰۰۸) اشاره نمود.

دسته سوم، کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که صرفاً به موضوع دیپلماسی عمومی آمریکا با تمرکز بر دوره بعد از ۱۱ سپتامبر پرداخته‌اند. این دسته از منابع عمدتاً بر ضعف و عدم بکارگیری دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ما بین جنگ سرد و حملات ۱۱ سپتامبر تاکید دارند. اگرچه این دسته از منابع نسبت به دو دسته قبل، به موضوع مورد پژوهش در زمینه‌ی رشته روابط بین‌الملل نزدیکتر است ولی از آن جهت که در تبیین موضوعات دیپلماسی و دیپلماسی عمومی به نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، لیبرالیسم و نولیبرالیسم و سازه‌انگاری) نمی‌پردازند دچار نقص و کاستی هستند. در میان این دسته از منابع می‌توان به کتاب "نبرد ایده‌ها در جنگ در برابر ترور: مقالاتی در مورد دیپلماسی عمومی آمریکا" نوشته

رابرت ساتلوف (۲۰۰۴)، کتاب "در مرکز طوفان" جورج تنت (۲۰۰۷)، کتاب مجموعه مقالات "دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی" افسانه احدی (۱۳۸۹) نیز اشاره نمود.

شایان ذکر است تقسیم‌بندی فوق ثابت و مطلق نیست و بعضی از منابع ذکر شده ترکیبی از رویکردهای هر سه دسته فوق را دارا می‌باشند ولی نویسنده تلاش نموده که برجسته‌ترین بعد هر کتاب و یا مقاله را در دسته‌بندی فوق دخیل نماید. همان طور که در بالا ذکر شده هیچ یک از منابع فوق به بررسی موضوع دیپلماسی عمومی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته است. و می‌توان گفت از منظر رشته روابط بین‌الملل این یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این دسته از کتاب‌ها و مقاله‌ها است. بنابراین نویسنده تلاش بر آن دارد علاوه بر منابع فوق و با استفاده از دستاوردهای آن‌ها دیپلماسی عمومی آمریکا را از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار دهد. شایان ذکر است که تقریباً تمامی محققان و نویسندگان این حوزه بر این باورند که در حوزه دیپلماسی عمومی هنوز نظریه یا تئوری جامعی به معنای دقیق متدلوریک ارائه نشده است. و در این حوزه صرفاً می‌توان از چارچوب‌ها یا الگوهای نظری نام برد. همین عامل باعث می‌شود که برای بررسی و تبیین موضوع‌های دیپلماسی عمومی از سایر نظریه‌ها در حوزه‌های دیگر نیز استفاده کنیم. به همین دلیل نویسنده سعی بر آن دارد که دیپلماسی عمومی آمریکا را از منظر نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، لیبرالیسم، نولیبرالیسم و سازه‌انگاری بررسی نماید. نوآوری این پژوهش در این است که ابتدا دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره‌ی پس از ۱۱ سپتامبر از منظر نظریه‌های واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، لیبرالیسم، نولیبرالیسم و سازه‌انگاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل تلاش می‌شود دیدگاه هر یک از این نظریه‌ها نسبت به مقوله‌ی مهمی همچون دیپلماسی عمومی بررسی شده تا مشخص گردد که دیپلماسی عمومی در هر یک از نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل چه جایگاه و نقشی

دارد. سپس با مطالعه‌ی موردی چند نمونه (افغانستان، عراق، موضوع فلسطین اشغالی و جمهوری اسلامی ایران) و با استناد به نظرسنجی‌ها در مورد چگونگی عقاید و دیدگاه‌های مردم جهان- به ویژه مردم منطقه خاورمیانه- نسبت به آمریکا، تعداد تلفات نیروهای نظامی آمریکایی و تعداد عملیات‌های انتحاری، سعی می‌شود با یک رویکرد تحلیلی و آماری فرضیه‌ی پژوهش مورد نظر اثبات گردد.



### یادداشت‌ها

[۱]. برای نمونه میزان بودجه و پرسنل موسسه‌ها و نهادهای مربوط به حوزه دیپلماسی نیز کاهش چشمگیری یافت: ر.ک:

جوزف نای. **قدرت نرم**، مترجمان محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.

[۲]. یکی از موضوعاتی که همواره مورد تردید و ابهام جهانیان به ویژه خود مردم آمریکا بوده است و در این نوشتار فرصت و مجال پرداختن جدی به آن نیست و خود نیازمند تحقیق و پژوهشی مستقل از این نوشتار است موضوع حملات ۱۱ سپتامبر است. در این خصوص سوال‌های فراوانی همچنان باقی است؛ اینکه طراحان و عاملان اصلی این حملات چه کسانی بودند؟ انگیزه و اهداف اصلی طراحان این حملات چه بود؟ این در حالی است که علی‌رغم گذشت بیش از یک دهه از وقوع این حملات، هنوز هر گونه پرسش و پژوهش جدی در مورد حملات ۱۱ سپتامبر با واکنش جدی دولتمردان آمریکایی روبرو می‌شود. این مسئله را به خوبی می‌توان در واکنش دولتمردان آمریکایی به سوالات سه‌گانه آقای دکتر محمود احمدی نژاد که در شصت و پنجمین نشست سالانه مجمع عمومی مطرح کردند ببینیم.

[۳]. مفهوم قدرت نرم عمدتاً در مقابل مفهوم قدرت سخت تعریف می‌گردد. قدرت سخت در واقع همان نیروی نظامی و اقتصادی است و می‌تواند مبتنی بر مشوق «هویج» و تهدید «چماق» باشد. با این حال روشی غیرمستقیم برای دستیابی به چیزی که مدنظر است نیز وجود دارد، که روی دیگر قدرت نامیده می‌شود و همان قدرت نرم است. بر این اساس، قدرت نرم هدایت دیگران به استقبال از آنچه شما به دنبال آن هستید، به جای ناگزیر کردن مردم تعریف می‌شود. ر.ک:

ژان ملیسن. **دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل**، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دبیرخانه همایش عملیات روانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲.



## چارچوب نظری

### کلیات

ارتباط رسمی معطوف به مردمان خارجی روی هم رفته پدیده نوینی در روابط بین‌الملل نیست. پروراندن بیان، تبلیغ و فعالیت‌هایی که اکنون آن‌ها را به عنوان دیپلماسی عمومی می‌نامیم، تقریباً به قدمت خود دیپلماسی هستند. حتی در دوره‌های باستان حکمرانان آگاه به مقوله اهمیت منزلت، و یا نمایندگان آن‌ها هرگز به طور کامل امکان و پیامدهای بروز لغزش در افکار عمومی را در سرزمین‌های خارجی نادیده نمی‌گرفتند. اشاره به یک کشور و تصویر آن، به گذشته‌ای به قدمت کتاب مقدس (انجیل) باز می‌گردد و کارشناسان در حوزه روابط بین‌الملل در یونان و روم باستان، بیزانس و پس از آن در دوره رنسانس ایتالیایی با اقدام‌های دیپلماتیک معطوف به مردمان خارجی آشنا بودند. (ملیسن ۱۳۸۸: ۳۹)

در جنگ جهانی اول ما شاهد پیدایش موضوعی به نام "پرورش تصویر" در گستره مرزهای ملی هستیم. پس از آن، جنگ اجتناب‌ناپذیر بود زیرا بررسی‌های آکادمیک درباره سیاست‌های بین‌المللی به سوی اهمیت چیزی که امروزه به طور کلی با نام قدرت نرم (Soft Power) نامیده می‌شود، سوق داده شد. در دوره کشمکش‌های روز افزون بین دولت‌ها در میان دو جنگ جهانی، ای. اچ. کار (E.H.Carr) نوشت؛ قدرت ناشی از باور برای نیل

به اهداف سیاسی از قدرت اقتصادی و نظامی ضرورتاً تأثیر کمتری ندارد و همواره پیوند نزدیکی بین آن‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، مطابق واژگانی که اخیراً جوزف نای (Joseph Nye) ارایه کرده، قدرت سخت و قدرت نرم، به‌طور جدا نشدنی به یکدیگر مرتبط‌اند. (ملیسن ۱۳۸۸: ۳۹) [۱]

## ۱-۲. تاریخچه مفهوم دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم است. این موضوع در عمل دیپلماتیک مدت‌ها پیش از بحث‌های معاصر درباره دیپلماسی شناخته شده بود. ایالات متحده آمریکا، شوروی سابق و سه قدرت اصلی اروپایی به‌طور خاص و به نحو موثری بر روابطشان با جهان، طی جنگ سرد، سرمایه‌گذاری کردند. هر چند اقدام دیپلماتیک متعارف و دیپلماسی عمومی، اکثراً در مسیرهای موازی تعقیب می‌شوند، دیدن این‌ها که چگونه اولی می‌تواند بدون بذل توجه کافی بر دومی موثر باشد، به‌طور روز افزونی مشکل و سخت می‌شود. در واقع، حتی در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷ م. ویلسون و لنین یکدیگر را در سطح قدرت نرم، مدت‌ها پیش از آن‌که کشورهاشان به ابرقدرت‌های جهانی تبدیل شوند و برخورد را در زمینه‌های نظامی، اقتصادی آغاز کنند، به چالش کشیده بودند. نبرد آرمان‌ها و ارزش‌هایی که در نیمه قرن بیستم بر روابط بین‌المللی استیلا داشت در قالب رقابت در قلمرو قدرت سخت، تکامل یافت و نه بر عکس. با وجود این، جامعه دیپلماتیک جهانی نسبت به اهمیت وجود چالش‌های بنیادین در عرصه ارتباط با مردمان خارجی، به جز به هنگام گفتگوی بین‌المللی عادی با مقامات رسمی خارجی، دیر از خواب برخاست. (ملیسن ۱۳۸۸: ۳۹)

عبارت دیپلماسی عمومی در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، عبارتی است که در دهه ۱۹۶۰ م، عمدتاً برای توصیف جنبه‌های جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج شد که تعامل میان بازیگران جدید عرصه بین‌المللی را در کنار دولت‌ها در بر می‌گرفت. دیپلماسی عمومی برای اولین بار در سال

۱۹۶۵م، در آمریکا توسط الموند گولین (Edmund Gullion)، رییس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز به کار گرفته شد و عبارت بود از ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی. با این تعریف مسایلی از قبیل اعزام دانشجویان به خارج، پذیرش بورس‌های تحصیلی، خبرنگاران اعزامی، فرآیند ارتباط صوتی و تصویری و حتی ایجاد سایت‌های اینترنتی، همه و همه در حوزه دیپلماسی عمومی قابل بحث می‌باشد. (Charles, Rosen 2004: 15)

## ۲-۲. تعریف دیپلماسی عمومی

تعریف‌های متعددی از زمان رایج شدن این عبارت ارائه شده است. از جمله بر اساس یکی از تعریف‌ها دیپلماسی عمومی اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه‌ها دانسته شده است که هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های نظام مورد نظر به جوامع دیگر است. (Charles, Rosen 2004: 15) و یا دیپلماسی عمومی به عنوان عملیات روانی تلقی شده که در واقع ابزاری برای نفوذ در دیگران است که موجب تقویت نفوذ یک کشور در میان مردم کشور دیگر می‌شود. (Charles, Rosen 2004: 15)

کیگلی (Charles W. Kegley) دیپلماسی عمومی را معادلی مودبانه‌تر برای واژه تبلیغات می‌داند و آن را گسترش نظام‌مند اطلاعات به منظور تاثیر گذاری بر افکار عمومی تعریف می‌کند. دلانی (Delaney) دیپلماسی عمومی را از دیدگاه روابط عمومی بین‌المللی "روش تاثیر گذاری مستقیم یا غیر مستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی موثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی" تعریف کرده است. در نهایت می‌توان به تعریف آژانس اطلاعات آمریکا اشاره کرد که دیپلماسی را تقویت منافع ملی از طریق شناخت، اطلاع‌رسانی و تاثیرگذاری بر مردم کشورهای دیگر و

گسترش گفتگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور و همتایان خارجی آنان تعریف می‌کند. (آشنا ۱۳۸۴: ۱۷)

در فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۷ م، در تعریف دیپلماسی عمومی آورده شده است؛ دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آن‌ها اطلاع رسانی و یا تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است: ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون و اینترنت است. (U.S. Department of State 1987: 85)

### ۲-۳. ابعاد دیپلماسی عمومی

نخستین بعد دیپلماسی عمومی ارتباطات روزانه است که تبیین بستر تصمیمات سیاست خارجی و داخلی را در بر می‌گیرد. مقامات حکومت در دموکراسی‌های مدرن بعد از تصمیم‌گیری به طور معمول توجه زیادی را به چستی و چگونگی برنامه‌های مطبوعات اختصاص می‌دهند، اما آن‌ها عموماً مطبوعات داخلی را در کانون توجه قرار می‌دهند. مطبوعات خارجی باید هدفی مهم برای نخستین مرحله دیپلماسی عمومی باشد. نخستین مرحله باید آمادگی برخورد با بحران‌ها را نیز در بر گیرد. قابلیت واکنش سریع بدین معنا است که بتوانیم سریع به اتهامات اشتباه یا اطلاعات گمراه کننده پاسخ دهیم. برای نمونه، وقتی که الجزیره نخستین نوار ویدیویی اسامه بن لادن را در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ م پخش کرد مقامات آمریکایی در ابتدا می‌خواستند هم الجزیره و هم شبکه‌های آمریکایی را از پخش پیام‌های بعدی بن لادن منع کنند. اما در عصر جدید اطلاعات، این عمل، تنها مانند تلاش برای متوقف کردن جزر و مد دریا، بیهوده است و با تلاش‌های آمریکا که در صدد نشان دادن فضای باز سیاسی است، در تناقض می‌باشد. پاسخ بهتر به این اقدام این است که از طریق القائنات خبری آمریکایی (صداهای آمریکایی)، الجزیره و دیگر شبکه‌ها را به مقابله با سخنرانی‌های خصمانه بن لادن تشویق کنیم. (Blinken 2003: 45)

بعد دوم، ارتباطات راهبردی است که مانند رقابت سیاسی یا تبلیغاتی مجموعه‌ای از مضامین ساده را به وجود می‌آورد. این رقابت ارتباطات و حوادث نمادین را در جریان سال آینده طراحی می‌کند تا مضامین محوری را تقویت کند یا سیاست دولتی خاصی را تحکیم بخشد. مضامین خاص بر ابتکارات سیاسی خاصی تمرکز دارند. برای مثال، وقتی دولت ریگان تصمیم گرفت مصوبه‌های ناتو را در مورد پیگیری یک سیاست دوگانه یعنی گسترش اقدامات موشکی خود و تلاش برای از بین بردن موشک‌های میان برد شوری اجرا کند، شوری با راه‌اندازی یک رقابت سازمان یافته در جهت تاثیرگذاری بر افکار عمومی اروپاییان و غیر ممکن کردن گسترش موشک‌های آمریکا به این سیاست پاسخ داد. طرح آمریکا برای مقابله با شوری، استفاده از ماهیت چند جانبه بودن ناتو، تشویق دولت‌های اروپایی به حمایت از خود و نهادهای غیردولتی موثر آمریکایی بود. با وجود اینکه نظرسنجی‌ها در آلمان حاکی از نگرانی‌هایی در خصوص این سیاست بود اما براساس همین نظرسنجی‌ها مشخص شد که دو سوم از مردم آلمان طرفدار آمریکا هستند جرج شولتز، وزیر امور خارجه سابق بعدها نتیجه گرفت: «اگر فاقد یک برنامه فعال در زمینه دیپلماسی عمومی بودیم، نمی‌توانستیم موفق شویم. زیرا شوری در تمام سال ۱۹۸۳، با جنبش‌های صلح‌گرا و انواع تلاش‌ها به شدت سعی می‌کرد تا دوستان اروپایی ما را از استقرار موشک‌ها منصرف کند.» (Tuch 1990: 16)

سومین بعد دیپلماسی عمومی ایجاد ارتباطات طولانی با افراد کلیدی در طول چندین سال از طریق بورسیه‌ها، تبادلات، آموزش، سمینارها، کنفرانس‌ها، و دسترسی به شبکه‌های رسانه‌ای است. به مرور زمان حدود هفتصد هزار نفر از جمله دویست رییس حکومت در تبادلات فرهنگی و آموزشی آمریکا مشارکت کرده‌اند و این تبادلات به تعلیم رهبران جهانی مانند انورسادات، هلموت اشمیت، و مارگارت تاچر کمک کرده است. سایر کشورها نیز برنامه‌های مشابهی داشته‌اند. برای نمونه، ژاپن برنامه تبادلاتی